

راهکارهای فقهی و حقوقی ناظر به تعارض اقرار در حدود

رضا عسگری (دانش آموخته دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران).

حسن پورلطف اله (دانش آموخته دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران) (نویسنده مسئول)

رضا دهقان نژاد (استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات انسانی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران)

هادی جمشیدی (دکترای حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه پیام نور تهران)

چکیده

یکی از طرق اثبات جرایم حدی اقرار می‌باشد که ممکن است در مواردی نسبت به ارتکاب یک جرم حدی، دو اقرار متعارض که مفاد هر یک مخالف دیگری است، اقامه گردد؛ حال این سوال مطرح است که با عنایت به رجوع یا عدم رجوع یکی از مُقرِّین از اقرار خویش، و نیز در فرض وجود احتمال یا ظن به تبانی اقرار کنندگان، و همچنین در مواردی که مفاد اقرار مطروحه، برخورد از جنبه حق الناسی باشد، حکم فقهی مسأله چگونه خواهد بود؟ بررسی‌های صورت گرفته - که به صورت توصیفی و تحلیلی بوده - حاکی از آن است که، هر چند در متون فقهی به بحث تعارض اقرار در حدود پرداخته نشده اما با بهره‌گیری از مستندات قاعده اولیه باب تعارض، قاعده درء، قاعده احتیاط در دماء، اصل برائت و فحوائی خطاب بزرگان فقهی در مسائل مشابه، سقوط اقرار متعارض در هر دو فرض مسأله از درجه اعتبار موجه بوده و در صورت نبود ادله اثباتی دیگر، حکم به سقوط حد الهی نمود. و از سویی، جهت جلوگیری از سوء استفاده‌های قانونی و تبانی اقرار کنندگان برای فرار از مجازات‌های حدی، مجازات‌های تعزیری متناسب، قابل پیش بینی است. و اگر جرم حدی دارای جنبه حق الناسی باشد - نظیر سرقت - چون مال انسان همچون خون وی، محترم بوده و از سویی، اقرار عقلاء علیه خودشان نافذ می‌باشد؛ می‌توان حکم به تخییر صاحب حق برای مراجعه به یکی از اقرار کنندگان و استیفای حق مالی خویش نمود.

کلید واژگان: تعارض اقرار، جرائم حدی، سقوط مجازات، قاعده درء، احتیاط در دماء

مقدمه

یکی از ادله‌ی اثباتی جرائم حدی، که در متون فقهی و قوانین موضوعه (ماده ۱۶۰ ق.م.ا) به آن تصریح گردیده، اقرار متهم بوده است؛ که گاه ممکن است، نسبت به ارتکاب یک جرم مستوجب حد، دو اقرار متعارض از سوی دو نفر اتفاق بیفتد که در صورت نبود اقرار متعارض، هر یک از این اقرارهای واقع شده، صلاحیت اثبات جرم ارتكابی را دارد. مثلاً؛ ممکن است، فرد نامعلومی نامه‌ای حاوی قذف به منزل شخصی یا صندوق محل کار وی، بیاندازد، بعد دو نفر، به صورت انفرادی اقرار به ارتکاب چنین عملی کرده باشند. یا مال معینی، از شخصی سرقت شود؛ بعد دو نفر اقرار به سرقت مال مزبور نمایند و یا جرمی مانند عمل شنیع زنا در یک شب تاریک، و در یک زمان و مکان معینی واقع شده؛ و شهادتی مبنی بر ورود یک مرد با لباس مبدل و سر پوشیده به مکان مزبور ارائه گردد؛ اما به دلیل مشخص نبودن ماهیت زانی، دو نفر، اقرار به ارتکاب چنین زانی در این مکان و زمان معین، کرده باشند. حال اگر در چنین مسائلی مذکور، برای محاکم قضایی روشن نگردد که کدام یک از این دو اقرار واقع شده، صادق و کدام یک کاذب است و تکاذب و تعارض بین اقرارها ایجاد گردد؛ شیوه دادرسی و اجرای حدود شرعی و طریقه علاج اقرار متعارض در این زمینه چگونه خواهد بود؟ همچنین در صورت اقامه دو اقرار متعارض، در جرایم حدی برخوردار از جنبه حق الناسی مانند سرقت جنبه حق الناسی آن، چگونه قابل تأمین است؟

پیشینه تحقیق: با وجود طرح تفصیلی مسأله تعارض اقرار در باب قتل، در منابع فقهی و حقوقی، به مسأله تعارض اقرار در باب حدود، به هیچ عنوان پرداخته نشده و فاقد سابقه علمی و پژوهشی می‌باشد. با توجه به امکان وقوع چنین مسأله‌ای در باب حدود، و وجود خلأ علمی موجود، ضرورت پژوهش در این مسأله بیشتر روشن می‌شود. مقاله حاضر در پاسخ به سوالات فوق به روش توصیفی و تحلیلی، درباره حکم فقهی تعارض اقرار در باب حدود و شیوه علاج آن، مسأله مورد بحث را، به دو فرض (مبنی بر رجوع یا عدم رجوع یکی از مقرین از اقرار خویش) تقسیم نموده و سپس به تحلیل و واکاوی حکم فقهی و حقوقی هر یک از فرض‌ها پیش گفته، پرداخته است.

۱. ارائه دو اقرار متعارض و عدم رجوع هیچ کدام از مقرین

راجع به این فرض، سه احتمال را می توان مطرح کرد، که هر یک نیازمند تحلیل و بررسی است:

۱-۱. این است که حکم مسأله تعارض اقرار در باب قتل را با الغاء خصوصیت از آن، در باب حدود نیز جاری نموده و قائل به تخییر شویم؛ بدین سان که محاکم قضایی مختار است به مفاد اقرار یکی از اقرار کنندگان مراجعه کرده و بر وی، مطابق مفاد اقرارش حکم نماید. بدان جهت که مشهور فقهای امامیه در مسأله تعارض دو اقرار در باب قتل، با استناد به روایت حسن بن صالح از حضرت امام جعفر صادق (ع) که در آن سؤالی مبنی بر این که شخصی به صورت مقتول یافته شده، و دو نفر پیش ولی مقتول می آیند و یکی ادعای قتل عمدی و دیگری قتل خطایی می کند، پرسیده می شود، امام (ع) در پاسخ می فرماید: «ان هو أخذ صاحب العمد فلیس له علی صاحب الخطاء سبیل، و ان هو أخذ بقول صاحب الخطاء فلیس له علی صاحب العمد سبیل» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۲۹)؛ یعنی اگر ولی مقتول، اقرار صاحب عمد را تصدیق نماید، دیگر بر مقرّ خطایی، تسلطی ندارد و اگر اقرار صاحب خطاء را تصدیق کند، در این صورت نیز بر مقرّ عمدی تسلطی ندارد. مشهور فقها با استناد به این روایت، درباره تعارض دو اقرار در مسأله قتل بر این باورند که ولی مقتول در مراجعه به مفاد هر یک از اقرار کنندگان و تصدیق اقرار او، مخیر می باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۶۵/۱۶)

نقد و بررسی

به نظر می رسد این احتمال از جهات مختلف، قابل خدشه بوده و تعمیم حکم مسأله تعارض اقرار در قتل به باب حدود، به جهات ذیل، چندان پذیرفتنی نیست:

اولاً؛ روایت مزبور، از لحاظ سندی، به دلیل وجود شخصی به نام «حسن بن صالح ثوری» در سلسله سند آن، که زیدی مذهب است، ضعیف می باشد (شیخ طوسی ۱۴۰۷: ۴۰۸/۱؛ تبریزی ۱۴۲۶: ۱۸۳) از این رو حتی در مسأله قتل نیز، که موضوع این روایت

بوده؛ عده‌ای به مفاد این روایت عمل ننموده‌اند، تا چه رسد به این که، مفاد آن به باب حدود نیز تعمیم داده شود.

ثانیاً؛ با قطع نظر از شکال‌سندی روایت مزبور، (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۸/۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۸۳) این روایت در مورد قتل وارد شده، و مسأله قتل از لحاظ ماهوی، متفاوت از باب حدود بوده است؛ و الغاء خصوصیت از قتل، فاقد وجهت شرعی می‌باشد؛ بدان جهت که مسأله قتل جنبه حق الناسی داشته، و مبتنی بر مذاقه و احتیاط است (مرعشی، ۱۳۶۵: ۶) و حال آن‌که، حدود به خاطر جنبه حق الهی، مبتنی بر مسامحه و ارفاق می‌باشد، به همین دلیل، در هنگام عروض شبهه، قابل اسقاط است. بنابراین چنین استنادی نوعی خروج موضوعی از مفاد روایت محسوب می‌شود.

ثالثاً؛ اقرار، وسیله‌ای برای اقناع وجدان قاضی است؛ به همین دلیل، علم قاضی بر آن مقدم بوده است. (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۰) و بر عهده قاضی دادگاه است که بر حسب موازینی که در اختیار دارد؛ ارزش اقرار متعارض ارائه شده را بررسی نموده و اقراری که واجد شرایط اثبات است با استناد به آن، حکم مقتضی را بر علیه مقرر آن صادر نماید. از این‌رو، مخیر نمودن ولی مقتول، برای انتخاب و تصدیق یکی از اقرارهای ارائه شده، فاقد توجیه معتبر قانونی است (زراعت، ۱۳۷۹: ۲۱۴) و از سویی، مسلماً یکی از این دو اقرار متعارض، مطابق با واقع نیست و ممکن است ولی دم، بر حسب اختیار قانونی‌اش، به کسی مراجعه نموده و حدود الهی را اجرا نماید که اقرارش با واقعیت مطابقت ندارد، پس روشن است که چنین حکمی برخلاف قاعده و اصل صادر شده و حکم موردی محسوب می‌شود که باید به قدر متیقن و مورد روایت - که همان باب قتل بوده - اکتفاء گردد.

۲-۱. همانطور که برخی‌ها در مسأله تعارض اقرار در قتل مطرح نموده‌است؛ با مراجعه به قاعده قرعه و انتخاب یکی از اقرارهای مطرح شده، حکم مقتضی صادر گردد. (فیاض، بی‌تا: ۳۵۲/۳) بدین بیان که چون قاعده قرعه راه علاج برای هر امر مشکلی است؛ پس با تمسک به قاعده قرعه، انتخاب یکی از دو اقرار متعارض، حکم مقتضی صادر می‌گردد.

نقد و بررسی

این احتمال نیز قابل نقد است؛ زیرا رجوع به قرعه در شبهات موضوعیه توأم با علم اجمالی، در صورتی موجه است که اولاً؛ احتیاط در آن، راه نداشته و یا اعمال احتیاط موجب عسر و حرج گردد. ثانیاً؛ هیچ طریقی برای تعیین تکلیف شبهه وارده، وجود نداشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۵۷/۱-۳۵۸). حال آن که در خصوص مسأله، اعمال «احتیاط»، از رهگذر سقوط مجازات‌های حدی از هر دو اقرار کننده، میسر بوده و در چنین شرایطی، نوبت به اعمال قاعده «قرعه» نمی‌رسد.

۱-۳. این است که در صورت ارائه دو اقرار متعارض، می‌توان هر دو اقرار مطرح شده را نسبت به اثبات مجازات‌های حدی که از حقوق الله هستند، از درجه اعتبار ساقط دانسته و در صورت نبود ادله اثباتی دیگر، حدود الهی را نسبت به هیچ یک از اقرار کنندگان، اجرا نکرد. اما در رابطه با جنبه حق الناسی جرائم حدی، همچون سرقت، که علاوه بر دارا بودن مجازات حدی قطع عضو، استرداد مال به مالباخته است؛ می‌توان صاحب حق را برای مراجعه به یکی از مقررین و ستاندن حق خویش، مختار نمود. بدان جهت که از یک سو، مال انسان، مثل خون وی، محترم بوده و نباید پایمال گردد. و از سوی دیگر، اقرار عقلاء علیه خودشان نافذ می‌باشد.

البته ناگفته پیداست با عنایت بر اینکه اقرار یک چیز ارادی است؛ ممکن است اشخاصی بعد از ارتکاب جرائم مستوجب حدّ با ارائه اقرار متعارض از مجازات‌های حدی فرار نمایند؛ از این رو برای جلوگیری از تبانی اقرار کنندگان، می‌توان اعمال مجازات‌های تعزیری متناسب با حالت بازدارندگی آن، علیه اقرار کنندگان، در جایی که اطمینان به تبانی وجود دارد، پیش بینی نمود.

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد این احتمال به دلایل ذیل قابل دفاع می‌باشد.

دلیل اول: اعمال قاعده اولیه باب تعارض.

با وجود این که اماره، یک دلیل ظنی است و می‌تواند برخلاف واقع باشد، اما به دلیل این که نوعاً کاشف از واقع بوده از این رو، به عنوان یکی از طرق اثبات واقع، از ناحیه شارع مقدس حجیت داده شده است. با اثبات حجیت امارات از باب طریقت، توجه به این نکته ضروری است که ضابطه باب تعارض امارات، این است که؛ اگر امکان عمل به هر دو اماره متعارض وجود داشته باشد، در این صورت طبق قاعده «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» باید به هر دو اماره متعارض عمل نمود، اما اگر عمل به هر دو اماره متعارض میسر نشد، در مرحله بعد، باید خود ادله متعارض را مورد بررسی قرار داد، اگر یکی از آنها (از لحاظ سندی یا دلالی) دارای مرجح باشد، مسلماً دلیلی که دارای رجحان بوده، بر دلیل دیگر مقدم می‌شود. (ولایی، ۱۳۸۰: ۱۶۴) و در صورت عدم ترجیح و تساوی آن در همه جهات، مطابق قاعده اولیه اصولی (اذا تعارضتا تساقطا)، هر دو اماره متعارض از درجه اعتبار ساقط می‌شود. (غروی نائینی، ۱۴۰۹: ۱ و ۳۱۸/۲؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۲۱۴/۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹۱)

اقرار در نظام قضایی ایران نیز، اصولاً ارزش اثبات طریقی داشته و رویه قضایی ایران همواره بر کشف حقیقت و بررسی محتوایی اقرار تأکید داشته است (سپهوند، ۱۳۸: ۱۱۲) و مفهوم طریقت اقرار در حقوق کیفری، بدین معنا است که؛ قاضی کیفری در مواجهه با اقرار، پیش از این که به صورت و شکل آن توجه نماید و بخواهد متهم یا اقرارکننده را مأخوذ به اقرار خویش بداند، باید محتوا و میزان طریقت اقرار و کشف حقیقت توجه نماید. (آقابابایی، ۱۳۹۳: ۸/۱۲۳) این در قانون مجازات اسلامی نیز کاملاً ملحوظ می‌باشد؛ درست است که در بادی امر، با توجه به برخی از مواد قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌رسد، که اقرار موضوعیت داشته است؛ مثلاً قانون گذار در مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) سخن از موضوعیت اقرار نموده و در ماده ۱۶۱ آن، مقرر کرده است: « ادله‌ای مانند اقرار و شهادت موضوعیت دارد و قاضی به استناد آنها حکم صادر می‌کند؛ مگر این که علم بر خلاف آن داشته باشد»، اما با عنایت بر این که اقرار، در واقع یک دلیل ظنی است که لازمه ظنی بودن آن، این است که اگر دلایل و

قرائن ظنی دیگر، بر غیر واقعی و ساختگی بودن آن اقامه شود، ارزش اثباتی آن مخدوش می‌گردد. مؤید ادعای مذکور، این است که قانون‌گذار، بلافاصله در ماده ۱۶۲ ق. م. ا، که در مقام بررسی ارزش اثباتی اقرار است؛ وجود قرائن و امارات خلاف مفاد اقرار را، برای چشم‌پوشی از اقرار کافی دانسته است. یا این که در ماده ۱۶۹ ق. م. ا، اقراری را که با اکراه، اجبار، شکنجه یا آزار و اذیت روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار دانسته است. و همچنین در ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) مقرر شده است: «هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد آن رأی صادر می‌کند.» بنابراین با نگاه عمقی به مفاد مواد فوق الذکر، به وضوح دانسته می‌شود که منظور قانون‌گذار از موضوعیت اقرار و شهادت، این است که این‌ها ادله ظنی معتبری هستند که شارع مقدس، به خاطر کاشفیت نوعی، اماره بودن آنها را تأیید نموده است. اما ارزش اثباتی آنها، منوط به نبود دلایل ظنی یا قرائنی دیگری است که کاشفیت آنها را مخدوش نموده باشد، یا به سخن دیگر، درست است که قانون‌گذار در مواد مذکور (مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ ق. م. ا) از واژه موضوعیت اقرار استفاده کرده، اما منظور قانون‌گذار از موضوعیت، همان اماره یا دلیل ظنی حاکی از واقع است، مادام که دلیل معارضی هر چند در سطح پایین‌تر از اقرار و شهادت، موجب بروز احتمال غیر واقعی بودن آنها نگردد. (آقابابایی، پیشین، ص ۱۲۸)

با اثبات طریقت اقرار، در مسأله پیش‌رو، اگر دو نفر به ارتکاب یک عمل نامشروعی که مستوجب حد شرعی است، اقرار نمایند، بگونه‌ای که اقرارها متعارض هم باشند؛ از یک جهت، عمل به هر دو اقرار متعارض امکان پذیر نمی‌باشد؛ چرا که هر یک از این دو اقرارکننده، اقرار به ارتکاب، به صورت انفرادی نموده است نه اشتراکی، بنابراین یکی از اقرارکنندگان در واقع بی‌گناه بوده و اجرای حدود شرعی برای وی، برخلاف عدالت کیفری است. و از جهت دیگر، گرفتن یکی از این اقرارها نیز، موجب ترجیح بلا مرجح می‌شود که قباحت آن پر واضح است؛ بدان جهت که پیش فرض مسأله، ناظر به مواردی

است که هر کدام از این اقرارها، از لحاظ ارزش و توان اثباتی در درجه مساوی قرار دارند؛ چرا که در غیر این صورت، نوبت به تعارض نمی‌رسد و بلکه اقراری که ارزش اثباتی قوی‌تر دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد. بنابراین آنچه موجه است، مطابق قاعده اولیه باب تعارض، هر دو اقرار متعارض، از درجه اعتبار ساقط و از اعداد ادله اثباتی کنار گذاشته می‌شود، به نحوی که گویا از اصل چنین اقراری مطرح نشده است و قاضی دادگاه موظف است که برای کشف واقع، به ادله و قرائن دیگری نظیر شهود، علم قاضی و تحقیق و معاینه محلی و قرائن دیگر مراجعه نموده و حکم مقتضی را صادر نماید. و در صورت عدم دستیابی به ادله معتبر، با استناد به اصل ۳۷ قانون اساسی حکم براءت اقرارکنندگان را صادر نماید.

مویدات دلیل اول

مؤید اول: قوی‌ترین مؤید مدعا - مبنی بر تساقط هر دو اقرار از درجه اعتبار در نتیجه اعمال قاعده اولیه تعارض - اظهارات برخی از فقیهان است که تصریح نموده‌اند: «اگر اقرار یک فرد عاقلی با اقرار عاقل دیگر معارضه نماید؛ مانند این که دو نفر پشت سر هم، اقرار به سرقت یک درهم معین شخصی کنند و در این میان، به جزء درهم واحد و سارق واحد، چیز دیگری در میان نباشد در این صورت، به هیچ یک از این دو اقرار متعارض نمی‌توان عمل نمود؛ به دلیل این که نفوذ هر یک از دو اقرار، به خاطر تعارضی که میان آنها وجود دارد، امکان‌پذیر نمی‌باشد و از جهت دیگر، نفوذ یکی از آنها نیز، موجب ترجیح بلا مرجح می‌شود» (نراقی، ۱۴۱۷: ۴۹۰) ملاک عدم نفوذ دو اقرار متعارض مطابق این قول، همان تساقط آنها از درجه اعتبار، به خاطر اعمال قاعده باب تعارض بوده است.

مؤید دوم: مطابق تبصره (ث) ماده ۳۵۹ و ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب سال ۱۳۹۲)، قانون‌گذار، یکی از شرایط لازم برای صدور رأی توسط دادگاه را، تأیید اقرار توسط سایر امارات و قراین دانسته و مقرر می‌دارد: «تبصره (ث) ماده ۳۵۹: در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می‌کند و اظهارات شهود، کارشناس و

اهل خبره‌ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می‌کنند، استماع می‌نماید.» و در ماده ۳۶۰ قانون فوق‌الذکر آمده است «هر گاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می‌کند.» از این دو ماده نیز، به خوبی استفاده می‌شود که اعتبار اقرار، به خاطر طریقت و کاشفیت آن از واقع بوده، از این رو ارزش اثباتی آن منوط به عدم تعارض با ادله و قراین دیگر است و در صورت تعارض، وظیفه دادرس این است که هر دو دلیل متعارض را از اعداد ادله اثباتی کنار گذاشته، و برای اثبات جرم اتهامی، به دنبال فحص ادله و قراین دیگر باشد.

مؤید سوم: برخی از مواد قانون مجازات اسلامی، از جمله مواد ۱۸۲ و ۱۸۵ نیز، گویای این است که در صورت تعارض دو شهادت شرعی، هر دو از درجه اعتبار ساقط می‌شود. در ماده ۱۸۵ ق م ا، مقرر شده است: «در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست.» از سویی، عدم اعتبار شهادت شرعی طبق این مواد قانونی، به دلیل تساقط هر دو شهادت از درجه اعتبار، به واسطه اعمال قاعده اولیه باب تعارض بوده است. و از سوی دیگر، چون اقرار با شهادت هیچ فرقی نداشته و هر دو، به دلیل اماره ظنی و کاشفیت نوعی از واقع، مورد اعتبار واقع شده است؛ از این رو چنین حکمی، به تعارض دو اقرار نیز قابل تعمیم است.

در منابع فقهی نیز برخی از فقها در صورت تعارض دو شهادت در مورد قاتل بودن کسی، به دلیل تعارض پیش آمده حکم قصاص را از هر دئ مشهود علیه ساقط دانسته‌اند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۴؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۲۷/۲) با تنقیح مناط و الغاء خصوصیت از شهادت، تساقط اعتبار اقرار بر متعارض در جرائم مستوجب حد و سقوط حدود الهی، به طریق اولی امکان پذیر بوده است؛ بدان جهت که از یک سو، شهادت و اقرار از لحاظ ارزش اثباتی یکسان بوده و هر دو به جهت اماره ظنی بودن و کاشفیت نوعی از واقع، مورد اعتبار شارع مقدس واقع شد است. از این روست که در متون فقهی با عبارت «لأنّ

الاقرار كالبينه، و البيئه كالاقرار في ثبوت الحقوق الشرعيه» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳/۳۴۲) به آن تصریح شده است. و از سوی دیگر، وقتی تعارض دو بینه در باب قتل که حق الناس بوده و مبتنی بر مدافه و احتیاط است موجب سقوط هر دو بینه از درجه اعتبار و بالتبع سقوط حق قصاص گردد؛ تعارض دو اقرار در باب حدود که حق الله بوده و مبتنی بر تخفیف و ارفاق است؛ به طریق اولی می تواند موجب تساقط هر دو اقرار متعارض از درجه اعتبار و بالتبع سقوط حدود الهی گردد.

دلیل دوم: جریان قاعده درء:

طبق روایات وارده از پیامبر اسلام (ص) نظیر؛ «ادراً و الحدود بالشبهات» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۷۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸/۴۷؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۸/۲۷) یا «ادراً و الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فان كان له مخرج فخلوا سبيله؛ فان الامام ان یخطأ فی العفو خیر من ان یخطأ فی العقوبه» (سیوطی، ۲۲/۱۴۰۷، به نقل از: سنن ترمذی: ۲/۴۳۸)؛ نظر شارع مقدس بر این تعلق گرفته که؛ هنگام عروض شبهات حتی الامکان حدود را از مسلمین دفع نموده و تا جایی که راه مفرّی وجود دارد، راه متهم را باز بگذارید؛ چرا که اگر امام در عفو و بخشش خطا نماید، بهتر از این است که در اعمال مجازات و کیفر رسانی خطا کند.

با عنایت به مفاد این روایات، به دلایل مختلف، قاعده درء در مسأله مورد بحث نیز، قابل جریان بوده و می تواند بر سقوط حد الهی دلالت نماید، چون:

اولاً، مراد از شبهه در این قاعده، اعم از شبهه حاصله برای مرتکب و قاضی می باشد؛ چرا که واژه (بالشبهات) در حدیث «ادراً و الحدود بالشبهات» جمع محلی به الف و لام بوده و شامل تمامی شبهات - اعم از شبهه حکمی و موضوعی - و نیز اعم از این که، برای مرتکب یا برای قاضی ایجاد شده باشد. (قبله ای خوبی، ۱۵۷: ۱۳۹۳-۱۷۶) ثانیاً، روایات مربوط به قاعده درء، از جمله روایت «ادراً و الحدود بالشبهات»، در مقام قانون گذاری و نیز به نحو قضیه ی حقیقه تشریح شده است، و در قضایای حقیقه، مخاطب یا صنف

خاصی منظور نظر نیست بلکه قانون گذار، موضوع مقدرالوجود را نظر گرفته و حکم را برای نفس طبیعت وضع می کند، بر این اساس در مورد قاعده درء نیز، حکم دفع حدود، برای نفس طبیعت شبهه بار شده و صنف خاصی مورد نظر نمی باشد؛ پس ممکن است شبهه برای قاضی یا متهم و یا برای هر دو حاصل شده باشد. (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۷۲/۴)

در بیان مؤید قانونی این دلیل نیز گفتنی است: قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در ماده ۱۲۰ مقرر نموده است: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.» و در ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی نیز، آمده است «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.» این موارد، از جملهی مصادیق ایجاد شبهه برای قاضی هنگام دادرسی است که قانون گذار عرفی به تبعیت از فقیهان، با استناد به قاعده درء، حکم به سقوط مجازات های حدی کرده است. از آن جا که مسأله مورد بحث نیز، از جملهی مواردی است، که در اثر اقامه اقرار متعارض، برای قاضی نسبت به شناخت مجرم واقعی، شبهه ایجاد شده است، از این رو می تواند، مشمول قاعده درء قرار بگیرد.

دلیل سوم: لزوم رعایت احتیاط در دماء

با توجه بر اینکه در پاره ای از حدود الهی - نظیر زناى محصن و محصنه، زناى با محارم یا عنف، جرم محاربه یا سرقت مستوجب حد قطع - مسأله دماء و خون ریزی مطرح است؛ و در مسائل مربوط به دماء، از یک سو، طبق نصوص روایی «لایبطل دم امرئ مسلم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۸/۲۹-۱۴۸) و منابع فقهی «رغبه الشارح إلى عدم الجرح و القطع و حقن الدماء» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۲/۱۴) باید نهایت احتیاط و مذاقه را مصروف داشت. و به همین جهت است که فقیهان، رجوع بعد از اقرار را موجد اثر نمی دانند مگر اینکه مجازات عمل ارتكابی، مسائل دمائی چون قتل یا رجم و یا طبق برخی از فقیهان، قطع دست بوده باشد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۱۰۴-۱۰۸) از سوی دیگر، روشن است که در

مسأله مورد بحث، با اقامه شدن دو اقرار متعارض، نسبت به ارتکاب جرم توسط یکی از مقرین به صورت معین، یقین حاصل نشده و بلکه نهایت چیزی که در این زمینه حاصل گردیده؛ احتمال و یا شک به ارتکاب جرم توسط یکی از مقرین است؛ بنابراین اقتضای احتیاط و مذاقه در مسائل مربوط به دماء، عدم اجرای حدود الهی نسبت به هر یک از مقرین است.

نکته دیگر این که، از آن جا که، برخی از جرائم حدی برخوردار از جنبه حق الناسی نیز بوده، نظیر جرم سرقت که علاوه بر مجازات حدی، استرداد عین مال یا معادل مال مسروقه به مالباخته لازم است. حال اگر نسبت به ارتکاب چنین جرائمی، دو اقرار متعارض اقامه شود، همانگونه که در احتمال سوم مسأله گذشت؛ برای احقاق حق مالی مالباخته، می-توان صاحب حق را مختار به رجوع یکی از مقرین و ستادن حق مالی خویش کرد. بدان جهت که:

از یک سو، مطابق نصوص وارده هم چون، روایت ابی بصیر از پیامبر اسلام (ص): «... حرمة ماله كحرمة دمه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۹/۲) مال انسان، مثل خون وی، محترم و مورد عنایت شارع مقدس بوده و نباید پایمال گردد. و از سوی دیگر، چون هر یک از اقرارکنندگان به مُحق بودن آن شخص علیه خودشان اعتراف نموده‌اند و اقرار عقلاء علیه خودشان نافذ است؛ پس قاعدتاً صاحب حق، مختار است به هر از یک از مقرین مراجعه و حق خویش را بستاند. و ماده ۲۰ آیین دادرسی کیفری نیز، مؤید این دیدگاه است که مقرر می‌دارد: «سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست؛ هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید».

۲. ارائه دو اقرار متعارض و رجوع یکی از مقرین از اقرار خویش

فرض دیگر مسأله، این است که بعد از طرح دو اقرار متعارض نسبت به ارتکاب جرائم مستوجب حد، یکی از اقرار کنندگان از اقرار خویش رجوع نماید؛ پیرامون این فرض مسأله، دو فرضیه طرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲. الحاق حکم این مسأله، به مسأله تعارض اقرار در باب قتل است؛ از آن جهت که، مشهور فقها در مسأله قتل بر این باورند که در مسأله تعارض دو اقرار در قتل و رجوع یکی از اقرار کنندگان از اقرار خویش، حکم قصاص و دیه از هر دو اقرار کننده، ساقط شده و دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۰۶/۴۲؛ شوشتری، ۱۴۰۶: ۱۱/۲۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۲۶۶/۱۶) مستند این قول مشهور، روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) مبنی بر قضاوت امام حسن (ع) است که در زمان حیات پدر بزرگوارش، راجع به حکم قضیه‌ای که در آن فردی به صورت مقتول یافته شده بود و دو نفر پیش ولی مقتول، به صورت جداگانه اقرار به قتل ایشان نموده و بعد مقرر اولی از اقرار خود برگشته بود، امام (ع) می‌فرماید: «إِنَّ كَانْ هَذَا ذَبِحَ ذَاكَ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (مَنْ أَحْيَا النَّاسَ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) يُخَلِّي عَنْهُمَا وَ تَخْرُجُ دِيَةُ الْمَذْبُوحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۱/۲۹)؛ یعنی قصاص و دیه از هر دو اقرار کننده ساقط، و دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌گردد و علت برداشته شدن قصاص و دیه از مقرر ثانی این است؛ اگر چه وی، در واقع مرتکب چنین قتلی شده باشد، اما از جهت دیگر، چون باعث حیات دیگری شده است؛ پس طبق آیه شریفه، گویا به تمام بشریت حیات بخشیده است.

حال می‌توان حکم مسأله تعارض اقرار در باب قتل را به باب حدود، تعمیم داده و در صورت تعارض دو اقرار نسبت به جرائم حدی و رجوع یکی از مقررین از اقرار خویش، حد الهی را نسبت به هر دو اقرار کننده ساقط دانسته و تامین جنبه حق الناسی جرائم حدی را نیز بر عهده بیت المال گذاشت.

نقد و بررسی فرضیه اول

اولاً: روایت مستند حکم مشهور، از لحاظ سندی ضعیف است: حتی طبق نظر برخی از صاحب نظران در مسأله خود قتل نیز (که مورد این روایت بوده) قابل استناد و عمل نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۱۹۷) تا چه رسد به اینکه در باب حدود، که خارج از موضوع این روایت بوده، مورد استناد و عمل قرار گیرد.

ثانیاً؛ با قطع نظر از اشکال سندی، گفتنی است که، از یک سو، موضوع این روایت حکم قصاص بوده و استناد به روایت مزبور در باب حدود، خروج موضوعی از مفاد روایت، در مقام استناد محسوب می شود. از سوی دیگر، این روایت در مقام افاده یک قاعده قضایی نیست که، در موارد دیگر قابل استناد باشد و چه بسا، نتوان مفاد این روایت را به عنوان حکم قضایی، در خود موضوع قصاص پذیرفت، و بلکه می توان حکم حضرت را به گونه ای پیشنهاد مقرر دوم توسط اولیای دم یا رضایت به اخذ دیه در این مورد خاص دانست که با توجه به جنبه خصوصی جرم، چنین پیشنهادی امکان پذیر است. زیرا در روایت مذکور، همانگونه که برخی محققان نیز متذکر شدند (آقابابایی، ۱۳۹۳: ۱۲۸) دلیل سقوط قصاص از مقرر دوم، جلوگیری از اشتباه قضایی و نجات حیات مقرر اول دانسته شده نه بدان جهت که، شخص دیگری قبلاً به ارتکاب چنین قتلی اقرار نموده و از اقرار خود رجوع نموده است.

ثالثاً: مفاد این روایت برای اولین بار در یک قضیه ای مطرح شده که، اقرارکنندگان اطلاعی نسبت به چنین حکم قضایی نداشتند؛ از این حیث، راه تبانی و فرار از مجازات، برای مقررین متصور نبوده، اما تعمیم چنین حکمی به موارد دیگر، موجب باز شدن راه تبانی و فرار از قانون، پیش پای ناقضان قانون گذاشته می شود. (حسینی، ۱۴۱۲: ۷۸/۲۶) با لحاظ همین محذوریت، برخی از تعمیم چنین حکمی به موارد مشابه حتی در مسأله قتل نیز جایز ندانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۷۷/۱۵؛ خوبی، ۱۴۲۲: ۱۱۵/۲) و برخی دیگر نیز (طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۰۵/۱۰؛ موسوی خمینی، بی تا: ۵۲۴/۲) مفاد این روایت را، خلاف اصل و ضابطه قضایی محسوب داشته اند.

البته ناگفته پیداست، این که عمل به مفاد این روایت، موجب باز شدن راه تبانی و فرار از مجازات، پیش پای ناقضان قانون می‌گردد، این موجب نمی‌شود که استناد به مفاد این روایت، در باب حدود موجّه نباشد؛ چرا که می‌توان با پیش‌بینی مجازات تعزیری بازدارنده، در مواردی که اطمینان به تبانی وجود دارد، جلوی چنین مسائلی را گرفت. اما، آنچه موجب عدم وجاهت تعمیم مفاد این روایت به باب حدود شده؛ اشکال‌های عمدۀ سندی و دلالتی است که موجب شده، روایت مزبور، فاقد صلاحیت لازم، برای استناد و عمل باشد.

۲-۲. آرائه دو اقرار متعارض و عدم رجوع یکی از مقرین از اقرار خویش

با توجه بر این که، مطابق نظر فقیهان، رجوع از اقرار، به جز حد رجم و قتل، (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۲، علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۸۸/۲) و حد سرقت تحت شرایطی (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۱۰۸-۱۰۴) مسموع نیست. پس می‌توان گفت که حکم این فرض مسأله (رجوع یکی از مقرین از اقرار)، به غیر از حد رجم و قتل، با فرض قبلی مسأله، که هیچ یک از مقرین از اقرار خود رجوع نکرده است؛ هیچ فرقی نداشته، حکم فرض قبلی در این فرض مسأله نیز، قابل جریان است. با عنایت بر این که نظر نگارنده گان در فرض قبلی، این بوده که؛ حدود الهی در اثر مطرح شدن دو اقرار متعارض، از درجه اعتبار ساقط می‌گردد و در صورت نبود ادله اثباتی دیگر، حد الهی نسبت به هیچ از یک مقرین اجرا نمی‌شود، اما نسبت به جنبه حق الناسی حدود- نظیر سرقت که جنبه مالی داشته- صاحب حق، مختار به رجوع یکی از مقرین و ستادن حق خویش است. و از سوی دیگر جهت جلوگیری از تبانی اقرار کنندگان برای فرار از مجازات‌های حدی، در مواردی که اطمینان به تبانی وجود داشته باشد؛ می‌توان مجازات تعزیری متناسب پیش‌بینی کرد؛ بنابراین همین حکم، در فرض دوم مسأله نیز، به دلیل عدم تأثیر رجوع از اقرار- به جزء حد رجم و قتل- قابل پیش‌بینی است.

اما، در مورد حکم تعارض دو اقرار نسبت به جرائم مستوجب حد رجم یا قتل، و رجوع یکی از اقرار کنندگان از اقرار خویش؛ نکاتی در این زمینه قابل ذکر است:

درباره پذیرش انکار و رجوع از اقرار در جرائم مستوجب رجم، بر خلاف سایر مجازات‌های حدی، در میان فقها، اتفاق نظر وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۲/۴۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۴۶۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵۶/۲۷) و مستند فقها نسبت به این استثناء، دو روایت صحیح از امام صادق (ع) است که، علی‌رغم عدم تاثیر رجوع بعد از اقرار، رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد رجم را مشروع دانسته و تصریح به سقوط حد رجم نموده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶/۲۸) اما در مورد پذیرش یا عدم پذیرش رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد قتل؛ نظیر زنا یا محارم یا زنا با علف و محاربه، میان فقها، اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور فقها، با استناد به مبانی فقهی هم‌چون؛ مرسله جمیل بن درّاج (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۸) قاعده احتیاط در دماء، ابتناء حدود الهی بر تخفیف و تسامح و الغاء خصوصیت از حد رجم و تعمیم حکم آن به قتل، قائل به پذیرش رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد قتل شده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۴۶۳/۲) اما در مقابل قول مشهور، برخی از صاحب نظر بر این باورند؛ با توجه بر این که، عمده دلیل مشهور بر پذیرش رجوع در حد قتل، مرسله ابن درّاج بوده و آن نیز به دلیل اشکال سندی، قابل استناد نیست؛ پس عمده دلیل الحاق حد قتل به رجم، قیاس بوده که قیاس نیز مطابق مذهب امامیه باطل است (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۷۰/۱) پس رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد قتل موجد اثر نیست.

البته در نقد دیدگاه غیر مشهور، می‌توان گفت؛ اولاً، جمیل بن درّاج، که در سند این روایت وارد شده، از اصحاب اجماع بوده است که این موجب اعتبار و وثاقت سند این روایت شده و ضعف سندی آن جبران می‌شود. (موسوی ادرییلی، ۱۴۲۷: ۳۰۹/۱) ثانیاً، مقتضای قواعد معتبر فقهی نظیر؛ قاعده درء، قاعده احتیاط در دماء مسلمین، این است که رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد قتل، مسموع نیست؛ بدان جهت که با رجوع از اقرار، نسبت به ارتکاب جرم توسط وی، شبهه حاصل می‌شود که مطابق قاعده درء و احتیاط در دماء، حدّ الهی از چنین شخصی برداشته می‌شود. بنابراین نظر مشهور فقها، مبنی بر پذیرش رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد قتل و بالتبع سقوط حد قتل، بیشتر

قابل دفاع به نظر می‌رسد. قانون‌گذار نیز، در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، با پیروی از نظر مشهور، رجوع از اقرار در هر یک از جرائم مستوجب حد رجم و قتل را مورد اثر دانسته است که این رویکرد قانون‌گذار را، می‌توان از نقطه قوت قانون مجازات اسلامی دانست.

حال با عنایت به پیش فرض مسأله، این سؤال مطرح است که؛ در صورت ارائه دو اقرار متعارض نسبت به جرائم مستوجب حد رجم یا قتل و رجوع یکی از مقرّین از اقرار خویش، حکم مجازات حدّی نسبت به هر یک از مقرّین چگونه خواهد بود؟

از آن جا که، مطابق نظر مشهور فقها، رجوع از اقرار در جرائم مستوجب حد رجم و قتل، مورد اثر بوده؛ پس قاعدتاً حد رجم و قتل، از مقرّی که از اقرار خود رجوع نموده، ساقط می‌شود. اما مسئله مهم این است که حکم فقهی شخصی که همچنان بر اقرار خود استوار است، چگونه خواهد بود؟ آیا مجازات حدی نسبت به ایشان، قابل اجرا است یا نه؟

با بررسی‌های صورت گرفته و با عنایت مستندات فقهی مسأله، به نظر می‌رسد؛ در صورت رجوع یکی از اقرار کنندگان از اقرار خویش، حد رجم و قتل، از طرف مقابل نیز ساقط می‌گردد؛ عمده مبانی فقهی سقوط حد عبارتند از:

الف: انحلال علم اجمالی به شک بدوی

مطابق قاعده مسلم اصولی؛ هر گاه یکی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج گردد، علم اجمالی نسبت به محل ابتلاء نیز، از حجیت خارج شده و تبدیل به شک بدوی می‌شود؛ از این رو با اجرای اصل برائت نسبت به محل ابتلاء، تکلیف ساقط می‌گردد. (انصاری، ۱۴۱۶: ۲/۴۲۰؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۹) با مسأله مورد بحث نیز، می‌تواند مشمول همین قاعده اصولی قرار گیرد؛ چون با مطرح شدن دو اقرار متعارض، حداکثر استنباطی که برای محاکم قضایی از واقعیت امر، حاصل می‌شود؛ علم اجمالی به ارتکاب جرم توسط یکی از اقرار کنندگان است؛ حال با رجوع یکی از اقرار کنندگان، یک

طرف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج شده و نسبت به مفاد اقرار طرف مقابل، شک بدوی حاصل می‌شود که می‌توان با استناد به اصل براءت اصولی و اصل ۳۷ قانون اساسی، حکم به سقوط حدّ الهی کرد.

شاید این اشکال مطرح شود که، رجوع از اقرار و پذیرش آن، حاکی از یقین به عدم ارتکاب جرم توسط رجوع کننده و یقین به ارتکاب جرم، توسط شخصی است که بر اقرار خویش همچنان استوار می‌باشد؛ بنابراین در چنین مواردی، علم اجمالی، نه تنها انحلال به شک بدوی نشده، بلکه تبدیل به علم تفصیلی به ارتکاب جرم توسط شخص مقابل شده است؟!

می‌توان دو پاسخ نقضی و حلّی به این اشکالی فرضی ارائه نمود: پاسخ نقضی؛ همانگونه که رجوع از اقرار، می‌تواند دلالت بر عدم ارتکاب نماید؛ خود اقرار نمودن نیز، چون یک امر ارادی است، بی حکمت نبوده، ممکن است دلالت بر ارتکاب جرم توسط شخص مقرر می‌نماید. چرا که شخص عاقل، خودش را معرض اتهام عملی که مرتکب نشده، قرار نمی‌دهد.

پاسخ حلّی: پذیرش رجوع از اقرار در جرائم مستوجب رجم و قتل، به معنای یقین به عدم ارتکاب جرم توسط شخص رجوع کننده نیست که مستلزم یقین به ارتکاب جرم، توسط شخصی گردد که بر اقرار خویش استوار است؛ بلکه پذیرش رجوع از اقرار در این نوع جرائم، به واسطه نصوصی است که این دو مورد را، از قاعده کلی عدم پذیرش انکار بعد از اقرار، خارج نموده است. و این امکان وجود دارد که، مناط اصلی این حکم استثنائی، احتیاط در دماء مسلمین می‌باشد.

ب: لزوم رعایت احتیاط در دماء

همانگونه که گفته شد، پذیرش رجوع از اقرار در جرایم مستوجب رجم و قتل، به معنای یقین به عدم ارتکاب جرم، توسط مقرر رجوع کننده نیست؛ بلکه چون احتمال عدم ارتکاب جرم توسط وی وجود دارد، شارع، همین احتمال را در مجازات‌هایی چون حدّ

رجم و قتل - که حیات یک انسان بی گناه در میان است - مهم شمرده شده و رجوع از اقرار در چنین مواردی را مسموع دانسته است. ناگفته پیداست که همین احتمال در طرف مقابل که بر اقرار خویش استوار است، نیز وجود دارد؛ بدین بیان که محتمل است؛ اقرارش، مطابق با واقع بوده و مرتکب جرم شده باشد و همانگونه که، این احتمال نیز وجود دارد که، اقرارش مطابق با واقع نبوده، بلکه در واقع، شخص رجوع کننده مرتکب جرم شده؛ اما به دلیل ترس و وحشت از مجازات سنگین عمل ارتكابی، از اقرار خویش رجوع نموده است. پس مقتضای قاعده احتیاط در دماء، نسبت به هر یک از مقرّین (رجوع کننده و استوار) - که احتمال ارتكاب و عدم ارتكاب وجود دارد - عدم اجرای حدود الهی چون رجم و قتل است.

ج: جریان قاعده درء

به محض مطرح کردن دو اقرار متعارض، برای محاکم قضایی نسبت به مرتکب واقعی، شک و شبهه حاصل می شود و رجوع یکی از مقرّین از اقرار خود، برای رفع چنین شبهه - ای بی تأثیر بوده است؛ چرا که هیچ شخص عاقل، نسبت به کار نکرده، اقرار نمی نماید؛ بنابراین ممکن است که مقرّ رجوع کننده، در واقع مرتکب جرم شده، ولی به دلیل ترس از مجازات عمل ارتكابی، اقرار خویش را پس گرفته است؛ پس همین امکان ارتكاب جرم توسط مقرّ رجوع کننده، موجب عروض شبهه برای محاکم قضایی نسبت به تشخیص مرتکب واقعی می شود. از سوی دیگر، با عنایت بر این که حدود الهی، مبتنی بر تساهل و ارفاق بوده، به محض ایجاد شک و شبهه، قابل رفع است. (پورلطف اله و دیگران، ۱۳۹۹: ش ۱۳۷/۲۲-۱۶۴) بنابراین، می توان مدعی شد که در صورت رجوع یکی از اقرار کنندگان، با استناد به قاعده درء، سقوط حدّ الهی از طرف مقابل که بر اقرار خویش پایبند است، امکان پذیر می باشد.

البته ناگفته نماند، همانگونه که در فرض اول مسأله، نیز گفته شد، ممکن است در هر دو فرض مسأله مورد بحث، اقرار کنندگان با تبانی و توافق هم، جهت فرار از مجازات عمل ارتكابی، اقدام به طرح دو اقرار متعارض نماید. برای پیشگیری از چنین احتمالی،

راهکاری ارائه گردید؛ مبنی بر اینکه، در هر موردی که اطمینان به تبانی وجود دارد، می‌توان با پیش‌بینی مجازات‌های تعزیری متناسب و بازدارنده، از وقوع چنین اتفاقی پیشگیری نمود.

نتیجه‌گیری

با پژوهشی که پیرامون مسأله مورد بحث، صورت گرفت؛ نتایج بحث، در قالب نکات ذیل قابل بیان است:

نکته اول: در صورت مطرح شدن دو اقرار متعارض نسبت به ارتکاب جرایم مستوجب حدّ، هر چند با عنایت به رجوع و عدم رجوع یکی از مقررین از اقرار خویش، دو فرض، در این مسأله، قابل طرح است؛ اما از آنجا که رجوع از اقرار - غیر از جرائم مستوجب رجم و قتل - مسموع نبوده از این رو، می‌توان حکم هر دو فرض مسأله را یکی دانسته و در هر دو فرض مسأله، با استناد مبانی فقهی و اصولی نظیر؛ قاعده اولیه باب تعارض، قاعده درء، قاعده احتیاط در دماء و فحوائی خطاب اقوال فقهی در مسائل مشابه، هر دو اقرار متعارض را از درجه اعتبار ساقط دانسته، و در صورت فقدان ادله اثباتی دیگر، حد الهی را نسبت به هیچ یک از اقرار کنندگان قابل اجرا ندانست.

نکته دوم: در صورت مطرح شدن اقرار متعارض نسبت به جرائم مستوجب حدّ رجم و قتل، و رجوع یکی از مقررین از اقرار خویش، با توجه بر این که، طبق مستندات فقهی مذکور، ثابت گردید که نظر مشهور فقها - موجد اثر بودن رجوع از اقرار در این نوع جرایم - از نقطه قوت برخوردار بوده و بیشتر قابل دفاع است؛ پس قاعدتاً با پذیرش رجوع از اقرار در این دو نوع جرم حدّی، حدّ رجم و قتل از شخص رجوع کننده، ساقط می‌شود. و درباره حکمی فقهی مقررّی که همچنان بر اقرار خویش پایبند است نیز می‌توان با استناد به مبانی فقهی و اصولی، چون؛ انحلال علم اجمالی به شک بدوی در اثر رجوع یکی از مقررین و بالتبع جریان اصالة البرائت، قاعده درء و قاعده احتیاط در دماء، قائل به سقوط حدّ رجم و قتل از وی شد.

نکته سوم: در صورت تعارض اقراریر نسبت به جرائمی که از جنبه حق الناسی برخوردار است، نظیر جرم سرقت که علاوه بر اجرای حدّ الهی، استرداد عین مال یا معادل مال مسروقه از طرف سارق لازم است؛ در چنین مواردی، بدان جهت که از یک سو، مطابق نصوص وارده، مال انسان، مثل خون وی، محترم بوده و نباید پایمال گردد و از سوی دیگر، چون هر یک از اقرارکنندگان به مُحق بودن صاحب حق علیه خود اعتراف نموده و اقرار عقلاء علیه خودشان نافذ می‌باشد؛ پس قاعدتاً صاحب حق مختار است به هر از یک از مقرّین مراجعه نموده و حق مالی خویش را بستاند.

نکته چهارم: از آن جا که، در هر دو فرض مسأله، این شائبه وجود دارد که، اقرارکنندگان با تبانی و توافق، برای فرار از مجازات‌های حدّی، اقراریر متعارض مطرح نمایند؛ جهت پیشگیری از وقوع چنین مسائلی، می‌توان در هر موردی که اطمینان به تبانی وجود دارد؛ مجازات‌های تعزیری متناسب و بازدارنده را پیش بینی نمود.

پیشنهاد: با عنایت به اینکه، از یک سو امکان طرح اقراریر متعارض نسبت به جرائم حدّی در محاکم قضایی کاملاً ممکن می‌باشد. و از سوی دیگر، در هیچ منابع حقوقی و قوانین موضوعه به مسأله حاضر پرداخته نشده و خلأ علمی موجود در این مسأله کاملاً مشهود می‌باشد؛ از این رو به قانون گذار عرفی پیشنهاد می‌شود تحت عنوان یک ماده یا حداقل تبصره، به فروض مختلف این مسأله پرداخته گردد.

Abstract

One of the means of proving Hudud crimes is confession (Iqar), and it is possible that in some cases, regarding the commission of a Hudud crime, two conflicting confessions (Aqarir) may be presented, each with content that contradicts the other. Considering the retraction or non-retraction of one of the confessors (Muqirr) from their confession, the possibility of raising these questions arises: If one or both confessors retract their confession, what is the jurisprudential (Fiqh) ruling on the matter? Furthermore, assuming the existence of a probability or suspicion of collusion between the confessors, how can the ruling on the matter be

analyzed? Also, in cases where the content of the presented confessions has a private right (Haqq al-Nas) aspect, how can its private right aspect be secured? The conducted investigations indicate that, although the conflict of confessions in Hudud has not been discussed in Fiqh texts, by utilizing the primary rule of the chapter on conflict (Bab al-Ta'arud), the rule of 'Dur' (doubt), the rule of precaution in matters of blood (Ihtiyat fi al-Dima), the principle of innocence (Asl al-Bara'at), and the tenor of the discourse of great jurists (Fuqaha) in similar matters, the fall of conflicting confessions in both scenarios is justified, and in the absence of other probative evidence, the divine punishment (Hadd) is ruled to be dropped. Moreover, in order to prevent legal abuses and collusion by confessors to escape Hudud punishments, proportionate discretionary punishments (Ta'zirat) can be foreseen. And if the Hudud crime has a private right aspect - such as theft (Sarqa) - because a person's property is as respectable as their blood, and on the other hand, the confession of rational people against themselves is valid; it can be ruled that the right holder (Sahib al-Haqq) has the option to refer to one of the confessors and obtain their financial right (Haqq Mali).

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایة الاصول**، ج اول، قم: طبع آل البيت.
- آقابابایی، حسین (۱۳۹۳)، **ارزش اثباتی اقرار در جنایت از الزامات نظری تا تحولات قانونی**، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- آقایی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، **حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)**، ج ۲، نشر میزان.
- ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات.
- پورلطف اله، حسن و دیگران (۱۳۹۹)، **بازپژوهی فقهی آثار اجرای نادرست حدود ناظر به قطع عضو، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دانشگاه سمنان.

- الجزیری، عبدالرحمن (بی تا)، **الفقه علی المذاهب الأربعة**، بیروت: دار احیاء التراث.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق)، **فرائد الاصول**، ج ۵، قم: بی نا.
- تبریزی، جواد (بی تا)، **کتاب قصاص**، چاپ ۲، قم: دارالصدیقه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح**، ج اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- جهانگیر، منصور (۱۳۹۲)، **قانون مدنی**، تهران: نشر دوران.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، ج ۲۹، ج اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج اول، قم: دار الکتب.
- حلّی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهدّب البارع**، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج اول، قم: موسسه خوبی (ره).
- زراعت، عباس (۱۳۷۹)، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی**، تهران: قنفوس.
- سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهدّب الاحکام**، ج چهارم، قم: المنار.
- سپهوند، امیرخان (۱۳۸۹)، **جرائم علیه اشخاص**، ج ۵، تهران: مجد.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۷)، **الاشباه و النظائر**، بیروت: بی نا.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **النجعة فی شرح اللمعه**، ج اول، تهران: کتابفروشی صدوق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام**، ج اول، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة**، ج اول، قم: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام**، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، ج چهارم، تهران: دار الکتب.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهایه**، بیروت: دار الکتب.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل**، ج اول، قم: آل البيت (ع).

- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام**، چ اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
- غروی نائینی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، **فوائد الاصول**، بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل آبی، حسن بن ایطالب (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات سوم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، **تفصیل الشریعه**، چ اول، قم: مرکز فقهی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، **ایضاح الفوائد**، چ اول، قم: موسسه اسماعیلیان.
- فیاض، محمد بن اسحاق (۱۳۸۷)، **منهاج الصالحین**، بی‌نا.
- قبله‌ای خوبی، خلیل (۱۳۹۳)، **قواعد فقه (بخش جزا)**، چ ۷، تهران: مرکز تحقیق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **کافی**، چ ۴، تهران: دار الکتب.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، **المختصر النافع**، چ ۶، قم: موسسه المطبوعات.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، **قواعد فقه (بخش جزایی)**، چ ۳۰، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسین (۱۳۶۵)، **شرح قانون حدود و قصاص**، وزارت ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، **مائه قاعده الفقیه**، چ ۴، قم: دفتر انتشارات.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، **اصول الفقه**، قم: دفتر تبلیغات.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقیه**، چ ۳، قم: مدرسه امام علی (ع).
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، چ ۲، قم: موسسه النشر.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۷ق)، **تحریر الوسیله**، چ اول، قم: دار العلم.
- موسوی، سید رضا (۱۳۹۶)، **قانون آیین دادرسی کیفری**، تهران: هزار رنگ.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام**، ج ۴۳، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق)، **عوائد الایام**، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری (محدث)، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۸، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۰)، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، چ چهارم، تهران: نشر نی.

References

- Akhund Khorasani, Muhammad Kazem, *Kefayyah al-Asul*, Qom, Taba al-Al-Bayt, first edition, 1409 AH.
- Ardabili, Ahmad, *Majma Al-Fedat and Al-Barhan*, Qom, Publications Office, first edition, 1403 AH.
- Ansari, Morteza, *Faraed al-Asoul*, Qom, Bina, Ch 5, 1416 AH.
- Ibn Idris, Muhammad, *Saraer*, Qom, Islamic Publications Office, second quarter, 1410 AH
- Aghababai, Hossein, *Probative value of confession in crime from theoretical requirements to legal developments*, Journal of Criminal Law Teachings, Razavi University of Islamic Sciences, 2013
- Jahangir, Mansour, *Civil Law*, Tehran, Duran Publishing House, 2012
- Harr Ameli, Muhammad, *Vasal al-Shia*, Qom, Al-Al-Bayt institute, p. 29, ch. 1, 1409 AH
- Haziri, Abdurrahman, *Fiqh Ali al-Mahabh al-Qudre*, Beirut, Dar Ihaa al-Tarath, Beta
- Hosseini, Seyyed Sadiq, *Fiqh al-Sadiq*, peace be upon him, Qom, Dar al-Katb, first chapter, 1412 AH
- Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, *Tahrir al-Wasila*, Qom, Darul Alam, Che Ol, Beita
- Khoui, Seyyed Abul Qasim, *Basics of Takmila al-Manhaj*, Qom, Khoui Institute (RA), first chapter, 1422 AH
- Zareat, Abbas, *Detailed Description of the Islamic Penal Code*, Tehran, Qanfus, 1379
- Sabzwari, Seyyed Abd al-Ali, *Mahdzab al-Ahkam*, Qom, al-Manar, fourth quarter, 1413 AH
- Sephovand, Amir Khan, *Crimes against individuals*, Tehran, Ch Pancham, Majd, 1389
- Siyuti, Jalaluddin, *Al-Ashbah and Al-Nazir*, Beirut, Bina, 1407

- Shushtri, Mohammad Taqi, *Al-Naja'a fi Sharh al-Lama'*, Tehran, Sadouq bookstore, 1st chapter, 1406 AH
- Shahid Thani, Zain al-Din, *al-Ruda al-Bahieh*, Qom, Davari bookstore, 1st quarter, 1410 AH
-, *Masalak al-Afham*, Qom, Institute of Al-Maarif al-Islamiya, first chapter, 1413 AH
- Sheikh Sadouq, Muhammad Bin Ali, *Man Lay Hazara Al-Faqih*, Qom, Publications Office, Ch II, 1413 AH
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hasan, *Al-Nahaye*, Beirut, Dar al-Katb, 1400 AH
-, *Tahzeeb al-Ahkam*, Tehran, Dar al-Katb, fourth quarter, 1407 AH
- Sadeghi, Javad, *Islamic Penal Code (approved in 1992)*, Tabriz, Aydin; Yanar Publications, 2013
- Tabatbai, Seyyed Ali, *Riyad al-Masail*, Qom, Al-Al-Bayt (AS), 1st chapter, 1418 AH
- Allameh Halli, Hassan, *Tahrir al-Ahkam*, Qom, Imam Sadiq Institute (a.s.), first chapter, 1420 AH
- Gharavi Naini, Muhammad Hossein, *Fawad al-Asul*, Bija, Islamic Publishing House, 1409 AH
- Fazil Lankarani, Muhammad, *Description of the Shari'ah*, Qom, Center of Jurisprudence, first chapter, 1422 AH.
- Fayyad, Muhammad bin Ishaq, *Minhaj al-Salehin*, Bina, Bita
- Fakhral al-Haqqin, Muhammad bin Hassan, *Idah al-Fawadee*, Qom, Ismaalian Institute, first chapter, 1387 AH.
- Qiblai Khoei, Khalil, *Jurisprudence Rules (Criminal Section)*, Tehran, Research Center, 7th quarter, 2013
- Kilini, Mohammad bin Yaqub, *Kafi*, Tehran, Dar al-Katb, fourth quarter, 1407 AH
- Mohagheq Hali, Jafar bin Hassan, *Khazrat al-Nafi*, Qom, Press Institute, 6th quarter, 1418 AH
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafa, *Jurisprudence Rules (Penal Section)*, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center, 2013
- Mostafavi, Seyyed Mohammad Kazem, *Ma'e al-Faqhiyyah*, Qom, Publications Office, fourth quarter, 1421 AH
- Muzaffar, Mohammad Reza, *Usul al-Fiqh*, Qom, Advertising Office, 1370
- Makarem Shirazi, Nasser, *Al-Qasas al-Fiqhiyyah*, Qom, Imam Ali (a.s.) school, 3rd year, 1411 AH

- Mousavi Ardabili, Seyyed Abdul Karim, *Jurisprudence on Limits and Ta'azirat*, Qom, Al-Nashar Institute, second quarter, 1427 AH
- Mousavi, Seyyed Reza, *Law of Criminal Procedure*, Tehran, Hazar Rang, 2016
- Marashi, Seyyed Mohammad Hassan, *Commentary on the Law of Limits and Retribution*, Ministry of Islamic Guidance, 1365.
- Najafi, Mohammad Hassan, *Javaher Al-Kalam*, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath, 7th quarter, 1404 AH
- Naraghi, Molly Ahmad, *Awaed Al-Ayam*, Qom, Publications of the Advertising Office, first chapter, 1417 AH
- Valai, Isa, *Annotative Dictionary of Principles of Principles*, Tehran, Nei Publishing House, 4th year, 2010
- Shahid Thani, Zain al-Din, *Masalak al-Afham*, 15 volumes, Al-Maarif Institute, Qom - Ch 1, 1413 AH
- Abi, Fazel, Hassan, *Kafs al-Emoz*, 2 volumes, Publication Office, Qom - Iran, March, 1417 AH
- Najafi, Mohammad Hassan, *Javaher Kalam*, 43 volumes, Dar Ihya al-Tarath, Beirut, 7th, 1404 AH
- Muhaddith Nouri, *Mustardak al-Wasail*, 18 volumes, Al-Bayt Institute, peace be upon them, 1408 AH
- Aghaei-Nia, Hossein, *Special Criminal Law (crimes against individuals)*, Mizan Publishing House, Ch II, 1385
- Tabrizi, Javad, *Book of Retribution*, second edition, Qom: Dar al-Sadiqah, Beita.
- Jamal al-Din Halli, Ahmad, *Mahdez al-Bara'a*, Qom, Publications Office, first chapter, 1407 AH.
- Johari, Ismail bin Hammad, *Al-Sahah*, Beirut, Dar al-Alam Lallamabin, first chapter, 1410 AH